

چپ‌گرایی و امتناع معامله‌ اساسی در قانون اساسی مشروطه؛
(تأملی در اندیشه‌ شیخ حسین یزدی در ادوار نخست مجلس شورای ملی)

چکیده

نهضت مشروطیت ایران، از نوع جنبش‌های اجتماعی‌ای بود که با ماهیتی مدنی و غیر انقلابی در تفاهم روشنفکران، صنوف مختلف کسبه و بازاریان و روحانیون مشروطه خواه بتدریج به ثمرنشست و مهم‌ترین دست‌آورد آن تدوین و تصویب اولین قانون اساسی ایران بود که اساس نظام سیاسی جدید را بنیان می‌گذاشت. این قانون اساسی تنها در صورتی می‌توانست به‌عنوان «اساس» شناخته شود و قواعد بازی قدرت سیاسی را تنظیم کند که با مشارکت حداکثری نیروهای سیاسی تنظیم شود و اعتماد آنان را به اینکه قواعد منصفانه طراحی شده است، به خود جلب کند. در غیر این صورت، هر یک از نیروهای سیاسی، در حین داشتن دست‌برتر در صحنه واقعی سیاست، در عمل از متن فاصله می‌گرفتند و همزمان می‌کوشیدند که متن قانون اساسی را به رنگ خواسته‌های خود در آورد. پس از پیروزی مشروطیت گروه‌هایی از جمله اجتماعیون عامیون با اقدامات خشونت‌آمیز و انقلابی خود در مواجهه با سنت چند هزار ساله سلطنت و مذهب مانع چنین موازنه‌ای شدند و عملاً قانون اساسی و مشروطیت را با ناکارایی و ناکامی مواجه ساختند.

در این میان شیخ حسین یزدی مجتهد مشروطه خواه و نماینده ادوار نخست مجلس می‌کوشید در تعارضات چپ‌گرایان تندرو و محافظه کاران سنت‌گرا، جانب اعتدال را بگیرد تا به انسجام و امتداد مشروطیت مدد رساند و سرشت غیرخشونت‌آمیزی نهضت مشروطیت ایران را تثبیت کند. او در مواجهه با دربار، انجمن‌ها و اجتماعیون عامیون مجلس اول (دموکرات‌های مجلس دوم) با نطق‌ها و مقالات خود که در روزنامه مجلس انعکاس می‌یافت، می‌کوشید به نقطه‌ای در ارتباط نیروهای سیاسی دست یابد که شاید بتوان از آن به «معامله‌ اساسی» یا چانه‌زنی اساسی یاد کرد.

کلمات کلیدی: مشروطیت، قانون اساسی، چپ‌گرایی، شیخ حسین یزدی، معامله‌ اساسی

Leftism and the refusal of a constitutional bargain in constitutional law; (A Reflection on Sheikh Hossein Yazdi's Thoughts in the First Session of the National Consultative Assembly)

Abstract

The Iranian Constitutional Revolution was a distinct social movement that, unlike many classic revolutions, gradually came to fruition through the civic participation and mutual understanding of intellectuals, merchants, the bazaar, and reformist clerics. Its most defining achievement was the drafting and ratification of Iran's first Constitution, a document intended to lay the foundation for a new political order. For this Constitution to be recognized as the legitimate "basis" of political life and effectively regulate the rules of the political game, its creation required the maximum participation of key political forces. It needed to secure their trust that the rules were designed fairly, ensuring that all major players had a stake in the new system. Without such a constitutional bargain, any group with the upper hand in the real political arena would be tempted to distance themselves from the constitutional text in practice, simultaneously attempting to reinterpret or rewrite it to suit their own ideological desires. This paper argues that this very failure of consensus occurred. Following the initial victory of the constitutional movement, groups such as the leftist (Socialistion-e Ammiyun), with their violent and uncompromising revolutionary actions, actively obstructed the formation of this necessary balance. Their confrontational stance against Iran's millennia-old traditions of monarchy and religion effectively prevented the establishment of a stable, reciprocal agreement, leading to the gradual inefficiency and ultimate failure of the nascent constitutional system.

At the center of this tumultuous period was Sheikh Hossein Yazdi, a constitutionalist mujtahid and a representative of the National Consultative Assembly. Amid the escalating conflicts between radical leftists and traditional conservatives, Sheikh Hossein Yazdi emerged as a pivotal voice of moderation. He dedicated his political and intellectual efforts to preserving the cohesion and continuity of the constitutional movement, actively seeking to uphold the non-violent, reformist nature of the Iranian Revolution. In his speeches and articles, reflected prominently in the Majlis newspaper, he tirelessly attempted to engage with the court, various local associations, and the Popular Socialist faction in the first parliament (who later re-emerged as the Democrats in the second). He sought to establish a point of convergence among these

competing political forces, a process that can be understood through the theoretical lens of a "constitutional bargain" or fundamental elite bargaining. This paper examines Sheikh Hossein Yazdi's crucial, albeit ultimately unsuccessful, efforts to negotiate this bargain. It demonstrates how his advocacy for constitutional mechanisms such as the 2nd Article of the Constitution and the establishment of the Senate were aimed at creating the necessary institutional compromises that could have stabilized the new political order. However, the intransigence and violent tactics of the leftist factions, including assassinations and attempted regicide, systematically undermined these attempts. By refusing to include the monarchy and religious establishment in a fair, institutionalized bargain, the leftist forces inadvertently weakened the very constitution they sought to defend, contributing to a cycle of distrust, political instability, and the eventual erosion of constitutional governance—a dynamic that would have profound implications for Iran's modern history.

Keywords: constitutionalism, constitution, leftism, Sheikh Hossein Yazdi, constitutional bargain

مشروطیت به مثابه نقطه عطفی در تاریخ ایران به تأسیس اولین حکومت قانون مبتنی بر مفاهیم مدرن و سنت حقوقی ایران انجامید. فقهای مشروطه خواه نیز به پشتوانه آموزه های آزموده فقهی و اصولی و با اجتهاد و تحول در سنت های فقهی به تأسیس نهادها و ابزارهای جدید قانونی مدد رساندند. اما بتدریج در کنار این مفاهیم و اندیشه های مشروطه خواهی، ایدئولوژی های به اصطلاح انقلابی یا مترقی نیز اذهان ایرانیان تحول خواه را مسحور تحول خواهی خود کرد، و کم کم کفه ایدئولوژی ها بر آن اندیشه های راستین مشروطیت، پیشی گرفت. آرمان حکومت قانون و محدود کردن قدرت استبدادی تحت الشعاع ایدئولوژی جنگ طبقاتی و برقراری عدالت سوسیالیستی کم رنگ شد. در واقع تشکیل فراکسیون اجتماعیون عامیون در ادوار نخست مجلس، تحت تاثیر سوسیالیست های قفقاز آغاز گسستی در اندیشه مشروطه خواهی و انحرافی از راه تجدد طلبانی بود که از پیش از مشروطه پیوسته در بیداری ایرانیان کوشیده بودند.

«شیخ حسین یزدی»، را که می توان از جمله مردان نقش آفرین اما گمنام سیاست در ایران دانست از فقهای اصولی مکتب سامرا و شاگردان خاصه میرزای شیرازی و آخوند خراسانی و مجتهدان مشروطه خواهی بود که بعنوان نماینده علما وارد دوره اول مجلس شورای ملی شد و سپس در مجلس دوم و سوم نیز با رای مردم تهران نمایندگی آنها را در مجلس برعهده داشت. (جعفری ندوشن، ۱۴۰۱، ۲۱) موقعیت نمایندگی ملت در ادوار نخست مجالس مشروطه ایران- پیش از آنکه پارلمان در دوره پهلوی ها از معنا تهی شود- جایگاهی است که به خودی خود ارزش ملاحظه نزدیک تر و دقیق تر شخصیت او را ایجاب می کند؛ حال آن که وی در تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن و قوانین مصوب دوره های نخست مجالس مشروطیت و نیز منازعات میان جناح اعتدالیون و اجتماعیون عامیون، در زمره فعالان اثرگذار به حساب می آید و همین امر وجوب بررسی ای دیدگاههایش را ضرورت بیشتری می بخشد.

بررسی ابعاد فکری و رویارویی او با جناح مقابلش خصوصاً در مجلس اول و دوم، به مثابه آیینی کوچکی است که در آن، می توان تصویر بزرگ تری از تحولات تاریخ مشروطه ایران را از نظر گذراند و در چرایی و چگونگی سرنوشت مشروطیت تأمل کرد. درخصوص اندیشه های شیخ حسین یزدی تا به حال نوشته های معدودی به رشته تحریر در آمده است. غیر از مقالات «زندگی و زمانه شیخ محمدحسین یزدی ندوشنی» و «بررسی نقش شیخ حسین یزدی در تبیین و تثبیت اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت»، از جعفری ندوشن و مقاله «مشروطه در اندیشه سیاسی شیخ حسین یزدی» از حسین آبادیان و «شرحی بر رساله تفسیر اصل دوم متمم قانون اساسی از شیخ حسین یزدی» از مسعود کوهستانی نژاد، مطلب دیگری نمی توان یافت که به آراء و اندیشه های این رجل تاثیرگذار مشروطیت پرداخته باشد. در این مقاله اما هدف به صورت خاص پرداختن به موضعی است که او در میانه جریان های مختلف، برای خود در نظر گرفته بود و نیز تأمل در کوششی است که او صرف این هدف می کرده که مشروطه را از دام افتادن در آنچه افراط و تدریوی چپ گراها می دانسته است، باز دارد. در ضمن روایت دیدگاه های شیخ حسین یزدی، کوشیده ایم نشان دهیم کنش ها و واکنش های جریان چپ گرا در صدر مشروطه ایران، اجمالاً چه تأثیراتی بر روند مشروطه ایران گذاشته است.

۱- زمینه های امتناع از معامله اساسی: شیخ حسین یزدی در تعامل با مجلس، انجمن ها و دربار

۱-۱- چهارچوب نظری: معامله اساسی و بایسته های آن

هر قانون اساسی، افزون بر جنبه هنجاری خود، واقعیتی سیاسی نیز است. از منظر جامعه شناسی حقوق اساسی، قانون اساسی زمانی می تواند به عنوان «اساس» نظم سیاسی عمل کند که نتیجه یک «معامله اساسی»^۱ میان نیروها و نخبگان سیاسی کلیدی یک

^۱ Constitutional Bargain

جامعه باشد. مراد از معامله اساسی، فرایندی از چانه‌زنی و مصالحه‌سازی است که در آن گروه‌های رقیب، با وجود حفظ منافع و ایدئولوژی‌های متفاوت خود، بر سر قواعد پایدار بازی سیاسی به توافق می‌رسند (Sethi, 2024, p. 126). دونالد هورویتز نیز در اثر درخشان خود دربارهٔ تدوین قانون اساسی بر این نکته تأکید می‌کند که مهم‌ترین خطر برای قانون اساسی، برخلاف تصور نه عدم وجود مشارکت عمومی در تمام مراحل، بلکه مشارکت ناقص نخبگان سیاسی است. آن‌ها هستند که اگر به‌درستی در این فرایند دخیل نباشند، تعهد کمتری به قانون اساسی خواهند داشت و براساس مطالعات تجربی، آنچه بر کاهش خشونت عریان سیاسی در پنج سال اول بعد از تصویب قانون اساسی، اثرگذار است، مشارکت فراگیر نخبگان سیاسی دارای نمایندگی از مردم است.^۱ (Horowitz, 2021, pp200-205) باری، این توافق، دست‌کم در دو سطح ضرورت می‌یابد: نخست، در مقام تدوین قانون اساسی (که ناظر به توزیع اولیهٔ قدرت و طراحی نهادهاست) و دوم، در مقام تداوم سیاست‌های اساسی^۲ که طی آن، هر یک از بازیگران از توانایی خود برای خروج از چهارچوب قانون اساسی چشم می‌پوشند و اختلافات را در درون قواعد مصوب حل‌وفصل می‌کنند.

آن‌طور که ساموئل ایزاکاروف بررسی کرده است، در دموکراسی‌های نوپا^۳ جوامعی که فاقد جامعهٔ مدنی نهادینه‌شده، احزاب منسجم و سابقهٔ رفتار دموکراتیک‌اند- بازیگران سیاسی معمولاً تعامل خود را به صورت «بازی یک‌بارمصرف»^۴ درک می‌کنند، نه «بازی تکراری»^۵. در چنین شرایطی، هر گروه ترجیح می‌دهد که با تکیه بر قدرت اجرایی یا نظامی، بخت خود را بیرون از قواعد قانون اساسی بیازماید، زیرا اعتمادی به چرخش مسالمت‌آمیز قدرت در آینده ندارد (Issacharoff, 2015, pp. 214-220). از همین رو، مهم‌ترین پیش‌شرط موفقیت معامله اساسی، وجود تهدید معتبر و وعده معتبر از سوی طرفین مذاکره است. به‌گفتهٔ الستر، درحالی‌که انتظار می‌رود گفتمان عقلانی تنها بر قدرت برهان بهتر استوار باشد، چانه‌زنی قانون‌اساسی بر عکس بر منابعی که می‌توان از آنها برای معتبر ساختن تهدیدها (و وعده‌ها) استفاده کرد، متکی است (Elster, 1995, pp. 390-392). بدون این باور که طرف مقابل توان اجرای تعهدات خود را دارد و در صورت نقض، هزینه‌ای متوجه او خواهد شد، هر گونه چانه‌زنی محکوم به شکست است.

اهمیت چنین معامله‌ای تا آن جاست که برخی از نویسندگان، نظریهٔ متعارف «قدرت مؤسس»^۶ را نقد کرده و استدلال می‌کنند که ملاک واقع‌بینانه‌تر برای مشروعیت قانون اساسی، توافق منصفانهٔ نخبگان سیاسی متکثر است، نه ارادهٔ انتزاعی ملت^۷ (Sethi, 2024, p. 152). در مطالعهٔ ۴۵ مورد از مذاکرات گذار توافقی نشان می‌دهد که موفقیت این مذاکرات، بیش از آنکه به نوع رژیم استبدادی وابسته باشد، به قدرت سازمانی مخالفان یعنی توانایی آن‌ها برای ایجاد تهدید معتبر و تعهد معتبر بستگی دارد. در غیاب چنین قدرتی، حتی مذاکرات موفق نیز به دموکراتیزاسیون پایدار نمی‌انجامد (Iakovlev, 2023, pp. 255-258). ضعف قدرت نهادی نیروهای مشروطه‌خواه و در عین حال کوشش برای بیرون راندن نیروهای قدرت‌مند (مانند دربار) از معامله اساسی موضوع بحث، واقعیتی است که مطالعهٔ موضوع آن مقاله را ثابت می‌کند. همچنین برخی مقالات دیگر، بر سه عامل تأکید می‌کنند: انتخاب‌های

^۱ این موضوع، از سوی دیگر با مفهوم «تاب‌آوری قانون اساسی» (constitutional resilience) نیز مرتبط است. برای مطالعهٔ بیشتر در این خصوص، ر.ک:

فردین مرادخانی، «تاب‌آوری قانون اساسی»، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۴، ۱۴۰۴، ص ۳۰۳-۳۳۱

^۲ Constitutional Politics

^۳ Proto-Democratic Societies

^۴ One-Shot Game

^۵ Repeat Game

^۶ Constituent Power

^۷ برای ملاحظهٔ تحلیلی تاریخی و عمیق درخصوص معنای قدرت مؤسس و ارتباط آن با مفاهیم مجاور مانند حاکمیت ملی یا مردمی، ر.ک:

لوچیا روبینلی، قدرت مؤسس، ترجمهٔ علیرضا میردیده، شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۴

بازیگران کلیدی در چانه‌زنی برای چانه‌زنی^۱، تمایل آنان به کم‌استفاده کردن از قدرت خود و تأثیرات تاریخی و ساختاری (O'Shaughnessy & Dodson, 1999, pp. 222-225).

با بهره‌گیری از این چهارچوب نظری، می‌توان وضعیت ایران در صدر مشروطیت را بازخوانی کرد. جنبش مشروطه ایران با ماهیتی مدنی و غیرانقلابی آغاز شد، اما فاقد سه رکن اساسی لازم برای یک معامله‌ی اساسی موفق بود: (۱) جامعه‌ی مدنی سازمان‌یافته و نهادهای واسطه‌ی قوی، (۲) احزاب سیاسی با تعهد قابل اعتماد به قواعد بازی، و (۳) سابقه‌ی چرخش مسالمت‌آمیز قدرت. در چنین خلأیی، گروه‌های تندرویی که این مقاله از آن‌ها با عنوان کلی «چپ‌گرایان» یاد می‌کند- با الهام از مبارزات خشونت‌آمیز سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز- عملاً از پذیرش هر گونه مصالحه‌ای با دربار یا روحانیت میانه‌رو خودداری کردند. آن‌ها نه تنها از کم‌استفاده کردن از قدرت سرباز زدند، بلکه با ترور شخصیت‌های سیاسی و سوءقصد به جان شاه، فضای بی‌اعتمادی و خشونت را چنان گسترش دادند که امکان هر گونه معامله‌ی اساسی از میان رفت.

در این میان، شیخ حسین یزدی، از جمله محدود کنشگرانی بود که درک عملی از ضرورت معامله‌ی اساسی داشت. او با تمایز نهادن میان شاه و درباریان، کوشید هیأت حل اختلاف مجلس و دربار را شکل دهد؛ از اجرای نظام‌نامه‌ی انجمن‌ها برای مهار هرج و مرج ناشی از انجمن‌های تندرو حمایت کرد؛ و برای جلوگیری از تعطیل شدن اصل دوم متمم (ناظر بر نظارت مجتهدان بر قوانین) و نیز اصول مربوط به مجلس سنا (به‌عنوان نمادی از مشارکت نمادین سلطنت در قانون‌گذاری) تلاش نظری و عملی گسترده‌ای به کار بست. از منظر نظریه‌ی معامله‌ی اساسی، این اصول دقیقاً همان نقاطی بودند که می‌توانستند موازنه‌ای شکننده اما کارآمد میان سه قطب اصلی قدرت - روشنفکران مشروطه‌خواه، روحانیت، و دربار - برقرار کنند. اما جریان چپ‌گرا، به دلیل برداشت انقلابی و طبقاتی خود از مشروطیت، این اصول را امتیازخواهانه یا اشرافی خواند و با اقدامات مسلحانه و تروریستی، عملاً اجرای آن‌ها را به تعویق انداخت یا به کلی متفی کرد. نتیجه آن شد که قانون اساسی مشروطه، فاقد پشتوانه‌ی اجماع واقعی در میان نیروهای سیاسی ماند و تدریجاً از نقش فصل الخطاب بودن تنزل یافت؛ آسیب‌شناسی این فرایند، محور تحلیل حاضر است.

۱-۲- بسترهای تعارض: شیخ حسین یزدی در میانه‌ی مجلس، انجمن‌ها و دربار

پس از پیروزی مشروطیت، مجلس شورای ملی نوپا خود را در میان سه جبهه‌ی تعارض‌زای اصلی یافت: دربار (به‌ویژه محمدعلی‌شاه و درباریان مستبد)، انجمن‌های محلی و صنفی که بی‌ضابطه و گاه خشونت‌آمیز عمل می‌کردند، و مخالفان دینی مشروطه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری. از منظر نظریه‌ی معامله‌ی اساسی، هر یک از این سه جبهه می‌توانستند طرف یک معامله‌ی سراسری باشند؛ اما رفتار تندروانه یا انسدادگرایانه آن‌ها، عملاً امکان هرگونه چانه‌زنی پایدار را از میان برد. شیخ حسین یزدی در این میدان، کوشید تا با اتخاذ مواضعی میانه‌روانه، نخست زمینه‌های گفت‌وگو را فراهم کرده و از قطبی شدن افراطی جلوگیری کند.

تمایز میان شاه و دربار نخستین گام او بود. هرچند شیخ حسین یزدی می‌دانست که شاه و دربار مانع اصلی پیشرفت اهداف مشروطیت‌اند، اما میانه‌روی و عاقبت‌اندیشی او موجب می‌شد تا از رویارویی مجلس با شاه که می‌توانست به تعطیلی مجلس و دولت مشروطه بیانجامد پرهیز کند. لذا او از ابتدای کار مجلس می‌کوشید تا میان درباریان و شاه تمایز قائل شود، و درباریان را مخالف مشروطه و شاه را موافق آن قلمداد کند. (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۷ و ۹ ذیحجه ۱۳۲۴ق). این تفکیک، در واقع نوعی تاکتیک سیاسی بود. این تاکتیک، نه از روی ساده‌اندیشی، بلکه بر پایه‌ی درک این واقعیت بود که اگر نهاد سلطنت به کلی از معامله کنار گذاشته شود، در بیرون از نظم اساسی به مقابله مسلحانه برخورد خاست. پیش‌بینی‌ای که با توپ‌بسته شدن مجلس اول به واقعیت پیوست.

دومین میدان تعارض، انجمن‌های ایالتی و ولایتی بودند. دخالت‌های اعضای انجمن‌ها در امور مجلس نوپای مشروطیت یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت کار بود. مداخلات بی‌جا و بی‌رویه آن‌ها حسن جریان امور و حتی نظم عمومی را مختل می‌کرد و در واقع

¹ Bargaining About Bargaining

هواداران نادان اگر نه مغرض نظام مشروطه، خود به مانع حکومت قانون و استقرار نهادهای آن تبدیل شده بودند. (طباطبایی: ۱۳۹۸، ص ۳۸۶) از این رو شیخ حسین یزدی برای نظارت بر انجمن‌ها دائماً پیگیر تصویب و اجرای نظامنامه انجمن‌ها بود: «هشت ماه است که در اینجا نشسته‌ایم و مردم می‌گویند که ما هیچ کار نکرده‌ایم. در حقیقت هم همین طور است تاکنون گرفتار همین انجمن‌ها بودیم. حالا کار را باید تمام کرد که بعدها باز گرفتار نشویم.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، پنج شنبه غره (اول) جمادی الاول ۱۳۲۵ق) وی پس از چند جلسه که اخبار فراوانی از اغتشاشات فراوان در ایالات می‌رسید باز می‌پرسد: «نظامنامه انجمن ایالتی یک ماه است از طبع خارج شده به کجا فرستاده شده است؟»^۱ (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ق) او همزمان برای مهار انجمن‌ها به نظارت بر مطبوعات وابسته به آن‌ها نیز که با تدروی‌های فراوان عرصه را بر نمایندگان تنگ می‌کردند، اصرار می‌ورزید: «از روز انعقاد این مجلس تاکنون یک طایفه با ما مدعی بودند که ظالمین و مستبدین بودند. یک عده هم هستند که ظالم نیستند ولی ساده هستند و به واسطه نوشتن مطالب در روزنامه جات پاره‌ای خبط‌ها می‌کنند سابقاً گفتم انجمن تشکیل شود که جلوگیری شود.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، همان، ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ق). شیخ حسین، دریافته بود که تصویب نظامنامه انجمن‌ها، شرط ضروری برای جلوگیری از هرج و مرج و فراهم کردن بستر یک معامله اساسی است. او با اصرار بر این نظامنامه، در واقع می‌کوشید قواعد بازی را برای همه کنشگران شفاف و الزام‌آور کند.

سومین جبهه، مخالفان مذهبی مشروطه بودند که با توسل به شریعت، اساس مجلس را نامشروع می‌خواندند. وقتی در مجلس بر سر تحصن عده‌ای از مشروعه‌خواهان در حرم عبدالعظیم به رهبری شیخ فضل الله بحث در گرفت و گفته شد که با توسل به امام عصر (عج) با مشروطیت مخالفت می‌ورزند، شیخ حسین در نطقی گفت: «می‌خواهم این صدا را به تمام موکلین برسانم که ما رعیت حضرت حجت عصر هستیم. آن حضرت امر فرمود اطاعت عالم را بنماییم، ولی آن عالم باید دارای سه صفت باشد: صائنادینه، تارکا لهویه، مطیعاً لامره مولا. وقتی که دارای این صفت نباشد آن عالم هم مثل سایر ناس است و واجب الاطاعة نیست.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ق).

او با اینکه معارضه این گروه از هم‌کسوتان خود با اساس مشروطیت و مجلس را علاوه بر کج اندیشی در تعارض منافع آن‌ها با نظام جدید می‌دانست (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۸ رجب ۱۳۲۵ق)، ولی از هرگونه برخورد غیرقانونی و مناقشه‌برانگیز با این دسته از مخالفین هم حذر می‌داد. آن‌گاه که خبر رسید عده‌ای از مشروطه‌خواهان و مردم هوادار آن‌ها به واسطه تعلل دولت در برخورد با متحصنین، قصد دارند با اسلحه سراغ آن‌ها بروند گفت: «می‌خواهند کارهای شرارت آمیز بکنند؟ البته که آنها هم مسلمان هستند و بواسطه تلگراف به هیجان آمده‌اند. آن قدری که ملت از مجلس فرمانبردار است از وزارت داخله نیست. هرگاه متفق هستید اعلانی از طرف مجلس بشود که ملت اقدامی نکنند تا خود مجلس به تدابیر عملی رفع این غایله را بکند.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۵ق) بنابراین، او به جای تحریک هواداران به حمله مسلحانه، خواستار صدور اعلامیه رسمی مجلس برای آرام کردن اوضاع شد. این رویکرد نشان می‌داد که شیخ، «امتناع از معامله» را نه تنها در رفتار چپ‌گرایان، بلکه در رفتار هر گروهی که از گفت‌وگو و قاعده‌مندی سرباز می‌زد، می‌دید.

این تعارضات مختلف در امر مشروطه کم‌کم اسباب اغتشاش و ناامنی فراوانی در کشور فراهم کرد. علاوه بر این، نمایندگان دائماً وزرا را در مجلس به سؤال و استیضاح می‌کشیدند تا بلکه بتوانند بر اوضاع نابسامان کشور غلبه کنند و مشروطه را از ناکارآمدی برهانند. شیخ حسین یزدی نیز هرچند راجع به مسئولیت وزرا در انتظام بخشیدن امور کشور با نمایندگان دیگر هم داستان بود. اما در این میان موانعی که درباریان و مستبدین بر سر راه دولت می‌تراشیدند را از نظر دور نمی‌داشت و از نمایندگان می‌خواست با

^۱ این نظامنامه یا قانون موسوم به «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در ۲۹ صفر ۱۳۲۵ به تصویب مجلس رسید، اما به هر حال حتی کسانی مانند سیدحسن تقی‌زاده نیز بر این واقعیت اذعان داشته‌اند که تصویب این قانون از این رو دنبال می‌شد که فعالیت‌های انجمن‌ها منجر به هرج و مرج و بی‌قاعدگی شده بود و به تعبیر او، «مجلس شورای ملی خود را پیش یک کار واقع شده یافت». (فاروق خرابی، انجمن‌های عصر مشروطه، نگارستان اندیشه، ۱۴۰۲، ص ۵۹)

ملاحظه این واقعیت‌ها و تلاش در رفع آن‌ها از سقوط پیاپی دولت‌ها بکاهند: «عقیده بنده این است که مشروطه را گرفته و مادامی که یک ایرانی باقی است داریم. بعضی آقایان می‌گویند ما باید مثل خارجه رفتار کنیم. تمام طرف ما باید هشت نفر وزیر باشد و آن قدر هیات [وزرا] عوض شود تا درست شود. ولی من می‌گویم اشخاصی که اطراف شاه هستند نمی‌گذارند. مثل طبیب بر سر مریض آمده می‌گوید باید فلان دوا را بخوری، فصول‌ها نمی‌گذارند. باید این اشخاص را تبعید کرد.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ رجب ۱۳۲۵ق)

اشاره شیخ حسین یزدی به نفوذ و دخالت درباریان قاجار در هیات دولت و مانع تراشی آن‌ها بر سر برنامه‌های اصلاحی دولت بود. اما باوجود این، چون می‌دید که عده‌ای در داخل و خارج مجلس دائماً به ستیز با دولت دامن می‌زنند، از بیم آسیب دیدن مشروطیت و مجلس برآمده از آن، پیشنهاد هیات حل اختلاف مجلس و دربار را ارائه کرد: «باید هیاتی از وکلا انتخاب شده و حضور همایونی شرفیاب شوند و بعضی از مطالب مهم را عرض کرده و جواب بشنوند و بعضی شبهاتی که مفسدین القاء می‌نمایند، رفع کنند.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶ق) او همزمان می‌کوشید با حضور در این هیات و انذار به شاه نسبت به دسیسه‌چینان و اختلاف‌افکنان که موجب جدایی شاه از ملت می‌شوند، وی را به رعایت حقوق ملت و مجلس و ایجاد همکاری با مجلس فرا بخواند: «بنده خیلی متشکرم از وجود مبارک چنین سلطانی، ... بنده چیزهایی شنیدم و این که گفته شد که انجمن‌ها حالا فهمیده‌اند که باید اتحاد کرد. چنین نیست بلکه انجمن‌ها از اول این مسئله را دانسته و همچنین اعلیحضرت همایونی هم از اول می‌دانستند که با ملت باید همراهی کرد ... اشخاصی هستند که همیشه سعایت [بدگویی] و القاء شبهه می‌نمایند و اتصالاً اوقات خودشان را صرف کرده‌اند و می‌کنند که بین اعلیحضرت و ملت احداث شبهه نمایند و از حسن اتفاق نتیجه بر خلاف بروز می‌کند. لهذا در این مورد بنده دو عرض می‌کنم، یکی فرمایش رسول صلی الله علیه و سلم است قریب به این مضمون که فرمود کسانی که در نزد سلطان سعایت می‌کنند عاقبت مثل شیطان مطرود می‌شوند. این مال اشخاصی است که سعایت می‌کنند. عرض دیگر این که تمام حکما و بزرگان گفته‌اند سلطان رعیت پرور هیچ وقت اشخاصی را که سعایت می‌نمایند اطراف خود راه نمی‌دهد و بیش از این عرضی ندارم.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶ق)

اما با وجود همه این تلاش‌های مصالحه‌جویانه شیخ حسین یزدی و همراهانش، سلسله حوادثی چون قتل اتابک و سوء قصد به کالسکه شاه که از سوی نمایندگان تندرو و عوام‌فریب مجلس حمایت می‌شد، آتش اختلاف را بیش از پیش دامن زد. مجلس هر چند این واقعه را به شاه تسلیت گفت و خواهان مجازات مرتکبان شد، (ملک زاده؛ ۱۳۷۱، ۴۹۲) اما چون اراده چندانی در پیگیری این حوادث اختلاف‌انگیز از خود نشان نداد، شرایط سازش دربار و مجلس به تدریج از بین رفت و نزاع‌ها صورت خشونت‌باری به خود گرفت. به تعبیر یکی از نویسندگان، «قتل اتابک، سرآغاز خشونت‌ورزی آشکار و سازمان‌یافته در مشروطیت ایران بود.» (ملایی توانی، ۱۴۰۳، ۱۹۳) سیدجواد طباطبایی نیز در تحلیل خود از روندی که مشروطیت ایران در پیش گرفته بود، به یکی از نقاط عطف تاریخ صدر مشروطه اشاره می‌کند. طباطبایی بر آن است که میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، با بازگشت به صدارت در دوره محمدعلی‌شاه، به‌خلاف گذشته رویکردی نوگرا پیدا کرده بود. او بنا داشت نوعی نقش واسطه‌گرانه، میان مجلس اول و دربار ایفا کند، اما ترور او از سوی همین جریان و به دست عباس آقا آذربایجانی و به یاری حیدرخان عمو اوغلی (حیدر بمبی!)^۱ «امید اصلاحات و سازش میان شاه و مجلس که با فشار امین‌السلطان عملی می‌شد، بر باد رفت.» (طباطبایی، ۱۳۹۸، ۳۷۸)

بنابراین، شیخ حسین یزدی که پیشتر پیشنهاد تشکیل «هیأت حل اختلاف مجلس و دربار» را داده بود، در عمل نتوانست میانجی‌گری مؤثری کند، زیرا اعتماد متقابل میان طرف‌ها چنان از بین رفته بود که دیگر هیچ چانه‌زنی‌ای قابل تصور نبود. به تعبیر احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس اول، تندروی‌های بی‌موقع و خشونت‌پراکنی برخی نمایندگان و جراید وابسته، موجب شد که «دیری

^۱ خود محمدامین رسول‌زاده که در کنار حیدرخان، دو رهبر برجسته جریان یادشده‌اند، در خاطراتش نوشته است اسلحه‌ای که اتابک به وسیله آن ترور شد را حیدرخان در اختیار عباس آقا قرار داده بود. رجوع کنید به:

محمدامین رسول‌زاده، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، شیراز، چاپ سوم، ۱۴۰۲، ص ۱۳

نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم بر ضد مجلس قیام می‌کردند» - اما پیش از آن، محمدعلی‌شاه با به توپ بستن مجلس، عملاً پرونده معامله‌ی اساسی را بست.

در چنین فضایی، تلاش‌های شیخ حسین یزدی برای نگه داشتن مجلس و دربار در یک چهارچوب مذاکره‌ای، هرچند از نظر اخلاقی و عقلانی ستودنی بود، اما از آن رو که فاقد «قدرت سازمانی متوازن» در دو سوی معامله بود، به سرعت در برابر امواج خشونت و بی‌اعتمادی ناپدید شد. این تجربه نشان می‌دهد که در غیاب نهادهای کارآمد و احزاب متعهد، حتی معتدل‌ترین کنشگران نیز نمی‌توانند به تنهایی مانع از فروپاشی معامله‌ی اساسی شوند - درسی که در ادامه، در مواجهه‌ی او با جریان چپ‌گرای مجلس دوم، تکرار شد.

۲- در مقابله با چپ‌گرایی^۱

۲-۱- ایرانیان قفقاز و شکل‌گیری اجتماعیان عامیون

ریشه‌ی این جریانات سیاسی به مهاجران ایرانی در قفقاز باز می‌گشت که ذیل عناوین «همت» و «مجاهد» یا «فرقه اجتماعیان عامیون» در آن منطقه فعالیت می‌کردند و با نضج گرفتن انقلاب مشروطه به تدریج وارد ایران شدند و در حوادث پیش و پس از انقلاب مشارکت جستند. در این جا لازم است توضیح مختصری درباره‌ی این جریان‌ها و نحوه‌ی شکل‌گیری آن‌ها ارائه شود، تا وقتی از اثرگذاری ایشان بر جریان مشروطیت ایران سخن گفته می‌شود، مشخص باشد که اجمالاً با چه جریانی سرکار داریم.

در اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی، یعنی از حدود سال‌های ۱۸۷۰، تقابل گروه‌های کارگری با حکومت در آن منطقه رواج پیدا کرده و بعضاً منتهی به اعتصاب و نظایر آن می‌شد. از همین سال‌ها، اندیشه‌های مارکسیستی در میان کارگران پیدا شده و گروه‌های کوچک سوسیالیستی در این مناطق شکل گرفته بودند. (یزدانی، ۱۳۹۹، ۴۱) ناگفته پیداست که حضور ایرانیان - که در میان آنان افرادی مانند محمدامین رسول‌زاده بودند که بعداً تبدیل به اشخاص اثرگذار بر جریان‌های سیاسی مشروطه شدند - در دل حوادثی مانند اعتصاب‌های کارگری سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴، تا چه اندازه می‌تواند بر ذهنیت ایشان از کنش‌گری سیاسی و کیفیت تعاملات سیاسی با حکومت اثر گذاشته باشد.

ایرانیان مهاجر به قفقاز، از حوالی سال ۱۲۸۳ شمسی زمینه‌ی شکل‌گیری سازمانی سیاسی را یافته بودند و در همین سال، فرقه‌ی اجتماعیان عامیون ایران در باکو پایه‌گذاری شد. اینان، در دوره‌ی مشروطه به کشور بازگشته و فعالانه درگیر مبارزه‌ی سیاسی و نظامی شدند. در ۱۲۸۶، نظام‌نامه‌ای برای فعالیت خود در شهر مشهد به تصویب رساندند و «حیدر تاری وردیف» (عمواوعلی بعدی)، در این تشکیلات در این تشکیلات صاحب منصب بود و ظاهراً اعضاء فرقه در تهران، از طریق او با باکو در ارتباط بودند. (همان، ۴۳-۴۹) حیدرخان عمواوعلی، خود در خاطراتی که از او به چاپ رسیده است، اذعان می‌کند که با اجتماعیان عامیون روسیه در ارتباط بوده‌اند. (حسن زاده، ۱۳۹۸، ۲۷) سهراب یزدانی، منصفانه می‌نویسد که زیرگروه‌های فرقه‌ی اجتماعیان عامیون در شهرهای مختلف کشور، ارتباط منسجمی با یکدیگر نداشتند و مهم‌تر از آن، در برخی شهرهای مهم‌تر مانند تبریز (مرکز غیبی به رهبری کربلایی علی موسیو)، حتی نمی‌توان گفت ایدئولوژی ایشان، سوسیالیسم بوده است، بلکه بیشتر میهن‌پرستی و مبارزه با استبداد قاجاری بر مرام ایشان غلبه داشته است. باوجوداین، نتیجه‌گیری او در این خصوص، از منظر مقاله‌ی حاضر قابل توجه است. این فرقه و جریان‌های

^۱ در این مقاله، اصطلاح «چپ‌گرایی» به‌عنوان یک مفهوم چتروار (umbrella term) برای همه‌ی جریان‌هایی به کار می‌رود که با رویکردی خشونت‌آمیز، یا انقلابی، از پذیرش معامله‌ی اساسی و میانه‌روی سیاسی سرباز زدند. باین‌حال، این جریان‌ها از نظر ایدئولوژیک و عملی یکسان نبودند: اجتماعیان عامیون نخستین تشکّل مخفی با گرایش سوسیال‌دموکراسی بودند که رویکردی مسلحانه و تروریستی داشتند. سوسیال‌دموکرات‌ها (مانند تقی‌زاده و رسول‌زاده) متأثر از سوسیالیسم انقلابی روسیه بودند، اما لزوماً مارکسیست به‌معنای دقیق کلمه نبودند. مارکسیست به‌معنای پیرو صریح نظریات مارکس، در مشروطیت ایران مصداق چندانی ندارد؛ حتی رسول‌زاده بیش از آنکه مارکسیست باشد، یک سوسیالیست آرمان‌گرا بود. انقلابی به رویکرد تغییر بنیادین از طریق خشونت اشاره دارد که در بیرون از مجلس به‌سرکردگی حیدرخان عمواوعلی تجلی یافت. و نهایتاً تندرو اصطلاحی عام‌تر برای هر گروهی (از جمله مشروعه‌خواهان افراطی) است که از میانه‌روی و سازش امتناع می‌ورزیدند.

وابسته به آن در شهرهای مختلف، در یک چیز مشترک بودند و آن عبارت است از اینکه وقتی آتش جنبش مشروطه روشن شد، جریانی از مبارزان نسبتاً سازمان‌یافته وجود داشت که متأثر از نهضت‌های کارگری سوسیالیستی روسیه، در مبارزه سیاسی رویکرد قهرآلود داشت و معتقد بودند در مبارزه علیه استبداد، باید مسلح بود و به مقابله مسلحانه با نیروهای کهن سیاسی حافظ نظم موجود پرداخت. (یزدانی، ۱۳۹۹، ۵۰-۵۱) غلبه این رویکرد بر این جریان سیاسی، بر روند مشروطیت ایران اثرات مهمی به جا گذاشت.

گروه‌های سوسیال‌دموکرات ارمنی و سوسیال‌دموکرات تبریز و گیلان نیز در شکل‌گیری این نخلهٔ چپ‌گرای انقلاب مشروطه تأثیرگذار بودند که در مجلس اول ذیل عنوان «فراکسیون اجتماعیون عامیون» و در مجلس دوم با عنوان «حزب دموکرات ایران» با محوریت شخصیت‌های سیاسی فعالی نظیر سیدحسن تقی زاده، حیدرخان عموغلی، محمدامین رسول‌زاده، محمدرضا مساوات، سلیمان میرزا اسکندری فعالیت می‌کردند. سلیمان میرزا بقیه‌السیف این گروه از بنیان‌گذاران حزب سوسیالیست ایران در سال ۱۲۹۹ و حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ بود.^۱

جمعی از افراطیون چپ به سرکردگی حیدرخان عموغلی با تاسیس هیئت مدهشه و توزیع شب‌نامه‌های تهدیدآمیز رئیس مجلس و وزرای دولت را به قتل و کشتار تهدید می‌کردند و از هرگونه توهین و تهدید نمایندگان مخالف خود ابا نداشتند. شیخ حسین یزدی در اثر تهدید شبانه این گروه ناگزیر بود به هنگام خروج از مجلس عبای خود را بر سر کشیده و در حلقه‌ای از شاگردان خود تا منزل برود و گاهی در منزل دوستان و نزدیکان بیتوته می‌کرد.^۲

از میان نمایندگان مجلس اول، سیدحسن تقی زاده، میرزا ابراهیم آقا تبریزی و میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه از اعضای فرقهٔ اجتماعیون عامیون بودند که دائماً در تعارض با مواضع مسالمت‌جوی امثال شیخ حسین یزدی داد سخن می‌دادند (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۴ رجب ۱۳۲۵ ه. ق.).

نخستین اعلامیهٔ فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایرانی پس از فروپاشی رژیم قدیم در ایران اولین فراخوان به ضدیت با حکومت‌های وقت بود که با زبانی تند و آتشین، مردم را به شورش و مقابله مسلحانه با حاکمان فرا می‌خواند. (میرزاصالح، ۱۳۸۱، ۴۱) درک انقلابی از ماهیت نهضت مشروطه ایران را در آثار محمدامین رسول‌زاده می‌توان دید. چنانکه یکی از نویسندگان می‌نویسد، «او یکی از ارکان و مضامین اساسی هویت انقلابی در ایران» را «خواست تغییر بنیادی و انقلابی تمامی حوزه‌های زندگی انسان- که لزوماً قهرآمیز است» به شمار می‌آورد. (مرادحاصلی، ۱۳۹۸، ۱۲۱)

احتشام‌السلطنه از رؤسای مجلس اول در خاطراتش آورده است «بعضی از وکلا که در رأسشان تقی‌زاده و حاجی میرزا ابراهیم آذربایجانی قرار گرفته بودند. اصطلاح انقلاب کبیر فرانسه از زبانشان نمی‌افتاد و عاشق گیوتین و دادگاه‌های انقلاب بودند که ظرف یک ساعت حکم اعدام شاه و درباریان و جمیع وزرا و امرای حال و گذشته را صادر نماید.» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲، ۶۱۹) به باور این رئیس مجلس، بر آن بود که به توپ بستن مجلس از سوی محمدعلی‌شاه، خدمتی به جریان مشروطه بود؛ چرا که در اثر تندروی انجمن‌ها و جراید، لامحاله کار به جایی می‌رسید که خود مردم بر ضد مجلس قیام می‌کردند. (احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲، ۶۷۸)

این نظر احتشام‌السلطنه که از نزدیک شاهد نقش مخرب این نمایندگان تندرو و جراید هتاک به‌عنوان دوستان ناآگاه مشروطیت در نظر تاریخ‌نگار مشهور مشروطیت فریدون آدمیت نیز انعکاس یافته است: «جبهه افراطیون نه خدمتی به آزادی و دموکراتیسم کرد، نه بصیرت و خرد سیاسی داشت که در سیر حوادث روش منطقی پیش گیرد؛ به همین سبب در مجلس ملی و جامعه آزادی خواه از منزلت و اعتبار سیاسی برخوردار نبود. سهم افراطیون به کتاب مشروطیت خشونت عریان بود، عاملی که در حد خود در انهدام مجلس مسئولیت داشت» (آدمیت، ۱۳۸۷، ۱۴۸)

^۱ دربارهٔ تاریخچهٔ فعالیت گروه‌های چپ در نهضت مشروطیت رجوع شود به؛ شاکری، خسرو، پیشینه اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف

سوسیال دموکراسی در آن عهد، نشر اختران، ۱۳۸۴

^۲ اسنادی از پیشینه خاندانی و سوابق دکتر مرتضی یزدی ندوشنی، مرکز اسناد ملی بوشهر، شماره ۳/۵۰۶/۳۸۱

۲-۲- رویارویی فکری شیخ حسین یزدی با دموکرات‌های مجلس دوم

پس از توپ بسته شدن مجلس اول و استبداد صغیر، با شکل‌گیری مجلس دوم، همان نمایندگان فراکسیون اجتماعیون عامیون مجلس اول با بازسازی مجدد خود ذیل عنوان فرقه دموکرات با ایدئولوژی سوسیال‌دموکراسی و به سرکردگی تقی‌زاده و رسول‌زاده فعالیت خود را به‌عنوان جناح اقلیت از سر گرفتند و به عامل تنش و بی‌ثباتی و سقوط پی‌درپی دولت‌ها در مجلس تبدیل شدند. اکثر نمایندگان مجلس که از این مواضع افراطی می‌هراسیدند، در مقابل آن‌ها فراکسیون اعتدالیون را شکل دادند تا بلکه بتواند مواضع و روش‌های افراطی آن‌ها را مهار کنند. به بیان روشن‌تر، رویارویی جریان‌ها به سمتی پیش رفت که وقتی انتخابات مجلس اول در جریان بود، چند نفر که در زمره جناح تندروی مجلس اول بودند، مانند حسین‌قلی خان نواب، تقی‌زاده، مساوات، وحیدالملک شیبانی، ابراهیم حکیم‌الملک و سلیمان میرزا، گروهی را تشکیل دادند که اندکی بعد «فرقه دموکرات ایران» نامیده شد. در برابر این گروه، افرادی مانند وزیرزاده، اسدالله‌خان کردستانی، ناصرالاسلام گیلانی، سیدمحمدصادق طباطبایی و میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی، «فرقه اجتماعیون اعتدالیون» را بنیان گذاشتند. (یزدانی، ۱۳۹۹، ۱۹۸)

شیخ حسین یزدی در مجلس اول سابقه مواجهه با دیدگاه‌های سوسیالیستی این گروه را از سر گذرانده بود. او به‌رغم میل باطنی و با همه اختلاف نظری که با پاره‌ای اعضای فراکسیون اعتدالیون داشت به جمع آن‌ها پیوست و کم‌کم در مقام سخنگوی نظری آن‌ها به مباحثه شفاهی و کتبی با رهبران آن‌ها پرداخت. در واقع دیدگاه‌های فقهی و سیاسی شیخ حسین یزدی که در نطق‌های مجلس و یادداشت‌های وی در روزنامه‌ها برجا مانده پاسخی در برابر استدلال‌های حزب دمکرات و دو تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آن یعنی «محمد امین رسول‌زاده» و «سیدحسین اردبیلی» نماینده مشهد در مجلس دوم است (آبادیان، ۱۳۸۸، ۲۹۲). رسول‌زاده در جریان فتح تهران همراه با مجاهدان گیلان وارد تهران شد. او بر این نظر بود که جامعه ایران اسیر فئودالیسم ریشه‌داری است که فقط با مبارزات ضدفئودالی می‌تواند مشروطیت را به سرانجام برساند.

رسول‌زاده رساله‌ای دارد با عنوان «تنقید فرقه اعتدالیون» که به‌قول فریدون آدمیت بیش از دوسوم آن به بحث درباره اصول سوسیالیسم اختصاص دارد و «نخستین رساله‌ای است که درباره این نحله سیاسی به زبان فارسی انتشار یافته و با همان دید برخی مسائل اجتماعی ایران را بررسی می‌کند» (آدمیت، ۱۳۷۸، ۲۹۱). رسول‌زاده در این رساله بیش از آنکه در نقد دیدگاه‌های حزب اعتدالی نظرات انتقادی خود را بنویسد، در تفسیر آرمان‌های سوسیالیستی کوشیده است. شاید برای نخستین بار در ادبیات سیاسی ایران، او در تبیین مبانی فکری فرقه دموکرات، ناگزیر می‌شود از مفاهیمی نظیر سوسیالیسم، قانون تکامل، طبقه پرولتاریا، بورژوا و... سخن بگوید. او «اولاد بشر به دو قسمت کلی منقسم» می‌کند. بخش اول را «اقلیت و صاحب‌الات استحصالیه یعنی سرمایه‌دارهای صاحب کارخانجات، راه آهن، کشتی‌ها و زمین‌ها» می‌کردند که آن‌ها را فئودال و بورژوا می‌نامد و گروه دوم که به تعبیر او اکثریت‌اند «از مال دنیا فقط یک سر و دودست خود را مالک بوده و داخل اعمال خانه‌ها، کارخانه‌ها و یا مزارع سرمایه‌دارها شده» و «همان عمله‌ها و صنف کارگران می‌باشند که آن‌ها را در اروپا پرولیتاری می‌گویند.» (آدمیت، ۱۳۵۴، ۱۰۱) او منافع این دو گروه را کاملاً در تعارض با هم می‌بیند و در ادامه می‌گوید سوسیالیست‌ها «حامی منافع پرولیتاری می‌باشند و در آزادی پرولیتاری از قید عبودیت سرمایه، آزادی تمام نوع بشر را تصور می‌نمایند و می‌گویند که قانون تکامل و ترقیات صنعت نیز ممد مظفریت آنان است» (همان، ۱۰۲) او سپس آثار اجرای نظام سوسیالیستی را چنین ترسیم می‌کند: «کارگران را ممکن خواهد شد که آلات استحصالیه را از دست سرمایه‌داران خارج و مال عموم بنمایند و به این نحو مالکیت شخصی که در نظر سوسیالیست‌ها علت تمام نامساعدت‌های کونی می‌باشد- از میان برداشته می‌شود و انسانیت که یک قسمتش از فراوانی و دیگر حصه‌اش از فقر و تنگدستی در هلاکند- آزاد شده، اجتماعیت یعنی سوسیالیسم برپا می‌شود و سعادت عمومی شامل احوال عموم اولاد بشر می‌گردد.» (همان، ۱۰۳) این نظریه‌پرداز سوسیالیست حزب دموکرات، سپس با اشاره به ایجاد «طبقات مرفه و ممتاز» در سایر کشورهای مشروطه به‌واسطه احزاب محافظه‌کار، نسبت به

شکل‌گیری آن‌ها در ایران توسط حزب اعتدالیون هشدار می‌دهد و در انتقاد از اعتدالیون، آن‌ها را متحد خوانین و فتودال‌ها می‌داند «این‌ها با فتودال‌ها، خان‌ها و ملاکین که از سرمایه‌دار به درجاتی در نظریات ترقی پرورانه پایین‌تر می‌باشند، اتحاد و اتفاق دارند. در حالی که مشروطیت با موجودیت فتودالیزم و خان‌خانی هرگز قابل ائتلاف نیست» (همان، ۱۱۴) بنابراین رسول‌زاده مدعی بود که چون برخی از ملاکین و روحانیان محافظه‌کار از حزب اعتدالیون طرفداری می‌کنند، این حزب اساساً ارتجاعی و ضد مشروطه است و سوسیالیست‌ها با طرفداران سرمایه‌داری یکی می‌شوند تا ریشه آن‌ها را براندازند و زمینه اجتماعی را برای برقراری سوسیالیسم آماده سازند. این تفکر کلیشه‌ای بنیان ایدئولوژی بخش مهمی از چپ‌های ایرانی را از آن زمان به بعد تشکیل می‌دهد. این واقعیت مهم تاریخی که غالب رهبران اولیه، نظریه‌پردازان و نویسندگان قانون اساسی مشروطیت از اشراف، روحانیان و اقشار به اصطلاح محافظه‌کار جامعه بودند، به کلی نادیده گرفته می‌شود. اشکال بزرگ این تحلیل و کلاً نظریه‌پردازان مارکسیست این است که نهضت مشروطه را صرفاً گامی در جهت تکامل تاریخی به سوی سوسیالیسم در نظر می‌گیرند و شأن مستقلی برای آن قائل نیستند (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۱۳۹). نهضت مشروطه ایران، گامی بلند و نقطه عطفی بود که می‌خواست به حاکمیت در ایران، ماهیت ملی بدهد. در واقع، با مشروطیت مقرر بود بنیان حاکمیت از دربار منفصل و به ملت منتقل شود. هر تحلیل دیگری از مشروطیت نمی‌تواند گویای ماهیت این نهضت باشد^۱ (رحیمی، ۱۳۸۹، ۱۰۸-۱۲۵).

شیخ حسین یزدی حسب نظر یکی از محققین (آبادیان، ۱۳۸۸، ۲۹۲) در سلسله یادداشت‌هایی که در روزنامه مجلس با عنوان «تفکیک قوت سیاست از روحانیت» و «مقایسه ممالک یا تقلید بی موضوع» نوشته است، می‌کوشد به دیدگاه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی نظریه‌پرداز حزب دموکرات پاسخ دهد.

از نظر شیخ حسین یزدی در این مقالات، قانون اساسی ایران «حق تساوی افراد» را به رسمیت شناخته است، پس «اصول دیموکراتی» با «اصول و قواعد مسلمة اسلامی و عادات اغلب فرق اسلامی» مطابقت دارد و در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند طبقاتی ظهور کند که از حقوق عالیه برخوردار باشد. کسانی که مدعی وجود اشرافیت در ایران هستند در حقیقت آن اشرافیت را به صورت ذهنی «ایجاد» می‌کنند، آن‌گاه برای «ترقی عمومی» مدعی می‌تراشند، «و این گفتنی‌های تقلیدی، عده‌ای را به خیال انداخته و بر خود آنها مشتبه» می‌گرداند که شاید طبقه‌ای خاص با حقوقی خاص وجود دارند که باید از آن‌ها دفاع شود و «این شبهه و خیال رفته رفته تولید یک دسته و یک فرقه کند و زحمت و دردسری که هیچ فعلاً وجود ندارد، متدرجاً فراهم کند.» (روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۱۱، ۲۸ ربیع الآخر ۱۳۲۸ق)

شیخ حسین یزدی می‌گفت واژه‌هایی مثل اشرافیت، محافظه‌کاری و امثالهم توسط برخی از روشنفکران دوره مشروطه برای آن وضع شده‌اند تا ابتدا ایران را مثل غرب بنمایانند و پس از این شبهه‌افکنی، از مردم بخواهند مثل غربیان برای رفع اشرافیت بکوشند، حال آنکه چنین چیزی اساساً در ایران وجود خارجی ندارد. حوادث اروپا ناشی از وضعیت و مقتضیات تاریخی ویژه آن‌هاست و برای ایران آن قدر «بی‌ربط و بی‌مناسبت» است که به هیچ روی «عقلاً» نباید به آن التفاتی نمایند که در غیر این صورت آسمان و ریسمان به هم بافتن است. مثلاً در انگلیس اشرافیت ریشه دارد و بسیاری از قوانین موضوعه آنها هم مبتنی بر همان مقوله است، گرچه میزان حقوق قانونی و امتیازات اشراف در آنجا هم کاسته شده است «اما باید توجه داشت که منشأ احزاب انگلیس ناشی از همین تفاوت

^۱ همچنین، اشاره به تعبیر داود فیروزی در این باره، به بحث مرتبط است، او بر آن است که چپ‌گرایی و اسلام سیاسی، دو جریانی بوده‌اند که با فرسایش مفهوم حاکمیت ملی، امکان‌گذار به حاکمیت ملی را دشوار ساخته‌اند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

داود فیروزی، دولت مدرن و بحران قانون؛ چالش قانون و شریعت در ایران معاصر، نی، ۱۴۰۰، صص ۳۰۰-۲۹۴

دو دیدگاه در باب حقوق اشراف است. این احزاب یا مخالف حقوق اعیان هستند که در این شکل چپ می‌باشند، یا از حقوق اعیان طرفداری می‌کنند که تعریف «راست» بر آن‌ها مصداق دارد، بعضی‌ها هم حد وسط را می‌گیرند که مشهورند به میانه‌روها. منبع و منشأ اصلی تشکیل احزاب در آن سرزمین، همین است اما هیچ‌کدام از این احزاب، از موازین قانونی رایج در انگلستان خارج نمی‌شوند.» (روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۱۱، ۲۸ ربیع الآخر ۱۳۲۸ق) وی در ادامه می‌پرسد در کشوری مثل ایران که نه قانون مدون داشته، و نه مثل انگلیس نجیب‌زاده در آن از حقوق موروثی برخوردار بوده است، چگونه می‌توان یکی را متهم به طرفداری از «قوانین قدیمه» کرد و «دو پارتی تشکیل داد» و استدلال هم این باشد که چون در انگلستان چنین است ما هم باید همان را انجام دهیم؟ او در پایان این بخش از مطالب خود سرانجام می‌نویسد: «یک ملت و جمعیتی مثل ملت ایران که تازه داخل در دایره تجدد شده و می‌خواهد مقام سایر ملل مترقیه را حاصل و حقوق ملی را مثل سایرین نایل گردد، ناچار باید با دقت کامل موقع و مقام و تفاوت احوال و اختلاف تاریخ قدیمی و حالات کنونی خود را با ملل سایر ملاحظه کرده و اگر هم در وصول ترقیات و اصلاحات مجبور به تقلید است، تقلیدش اصولاً مبنی بر اساس محکم ثابت بوده و در فروغ غیرموجود مجبور به تقلید و پیروی کورکورانه نباشد.» (همان)

به باور شیخ حسین یزدی، مقوله‌ای که در ایران اساس اشرافیت را قانوناً لغو کرده برابری و برادری را برقرار نموده است «اصول قواعد و تعلیمات اسلامی» است که حقوق اشراف و اعیان و امتیازات روحانیان پس از اسلام را باطل کرد. اگر طی این مدت علیه منافع عمومی اقدامی شده است، همه بر «ضد اصول حقه اسلامی» بوده از روی قهر و با زور، عده‌ای بر عده‌ای دیگر مسلط شده‌اند و نه بر اساس قوانین و میزانی مشخص. منشأ تلاش مردم ایران برای برابری حقوق در دوره اسلامی این کشور، «احکام دینی و حقوق اسلامی» بوده است.

شیخ حسین می‌گفت با تأمل در تاریخ ایران، این‌گونه مستفاد می‌گردد که بحث سلسله‌مراتب طبقاتی و امتیازات انحصاری به شکلی که در اروپا وجود داشته در ایران دیده نمی‌شود: «چنان که اغلب علمای روحانی و غیرروحانی، وزرا، امرا، صاحب‌منصبان بزرگ، اشخاص مهم مملکت همیشه اولاد طبقات عامه بوده‌اند که با لیاقت و ذکاوت خود به آن درجات راقیه رسیده‌اند ... چیزی که مانع ترقی و تعالی عامه اهالی یا عقب ماندن طبقات و اصناف عامه بوده فقط نشناختن مقام و اهمیت نگذاشتن به لیاقت و قابلیت اشخاص بوده این نکته مقوله باعث سردی و افسردگی و دلسردی اشخاص لایق عالم و رفته رفته اسباب تحدید افکار و تضییع حقوق عمومی می‌شده است.» (همان)

شیخ حسین یزدی در این سلسله گفتارها نشان می‌دهد که آنچه به‌عنوان اشرافیت از سوی حزب سوسیال‌دموکرات مطرح می‌شود، در ایران مصداق نمی‌یابد. در ایران، منع از ترقی هیچ‌گاه صبغه قانونی نداشته و اگر فردی نالایق موقعیت والا یافته است، دلیل بر این نبوده که برای وی «حق معلوم معین ثابتی» فرض کرده‌اند. اساساً در ایران مثل غرب اشرافیتی قانونی وجود ندارد، که مطالبه نسخ آن، صورت و وجهی داشته باشد. این‌ها همه تعریضاتی است بر اصول مسلکی حزب دموکرات که حریف اعتدالی خویش را حامی اعیان و اشراف و خود را طرفدار «فعله‌ها، عمله‌ها و دهقانان» تلقی می‌نمود. (آبادیان، ۱۳۸۸، ۳۱۵)

شیخ حسین یزدی معتقد بود در غرب و البته انگلستان از نظر اجتماعی، مناسباتی حاکم است که در ایران از «هزار سال» به این طرف سابقه‌ای ندارد. آن مناسبات در غرب شکل قانونی دارند و انقلاب‌های اجتماعی برای نیل به تساوی حقوق، ریشه در مبنایی اجتماعی دارد که موجد اختلاف حقوق است، این مبنا چیزی نیست جز تقسیم اجتماع به طبقاتی که دارای اختلاف حقوق‌اند و دائماً برای دستیابی به حقوق خویش منازعه می‌کنند. اگر در ایران هم اختلافات طبقاتی و اجتماعی شکل قانونی به خود می‌گرفت و قوانین

قدیم فسخ و چیز جدیدی جای‌گزین آن می‌شد که مبین اختلاف حقوقی بین انسان‌هاست؛ تازه آن‌گاه اوضاع ایران هم مثل غرب می‌گردید. در غرب اعیان اجازه نمی‌دادند کسی حقوق نامشروع آن‌ها را که البته قانونی هم بود از دستشان بگیرد، پس در چنین حال و هوایی کشمکش بروز می‌کرد و نتیجه آن هم تشکیل احزاب چپ و راست، یا محافظه‌کار و لیبرال و امثال آن می‌شد. «وجود طبقات عالی، تحقق حقوق مخصوصه برای یک چنین طبقه در مملکت ابداً نمی‌تواند وجود موضوعی داشته باشد که یک دسته به حمایت یا یک دسته بر ضد آن قیام کنند.» (روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۱۱، ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۲۸ق)

به دید شیخ حسین یزدی، اوضاع هر کشور مثل زبان مردم آن تابع سلسله ترتیبات خاصی است و هیچ یک را نمی‌توان با دیگری مقایسه کرد. از تقلید جز «فساد و اتلاف وقت حاصل نمی‌شود»، پس نمی‌توان به تقلید از غرب کاری کرد که مخصوص آن سامان است و اصلاً مبنایی در ایران ندارد. منظور «منع اقتباس علوم و فنون اروپایی نیست»، مردود شمردن تجربیات چندین قرن «اهالی فرنگستان» هم نیست، بر عکس باید «اقتباس علوم سیاسی و طبیعی و ادبیه» کرد و احترام تجربیات تمدن جدید را به ایرانیان سفارش نمود. سخن در «تقلید کورکورانه و پیروی جاهلانه» است، باید از گام نهادن در این وادی ظلمت‌خیز پرهیز کرد. باید به «بینایی» توصیه نمود و ابتدا می‌بایست دید که آیا معضلات ویژه جوامع اروپایی، اصلاً در ایران موضوعیت دارند یا خیر و آن‌گاه در کیفیت اجرای قوانین غربی در رفع آن معضلات سخن گفت: «پس هرگاه [چیزی] از اصل موضوع ندارد دنباله امر موهوم نگردیم و خود را مسخره تماشا کنندگان نسازیم.» (روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۱۰، ۲۶ ربیع‌الآخر ۱۳۲۸ق) با این وصف، انسان حقیقت‌جو آن است که با گذشتن «از عوالم سطحی» و لگام زدن بر اوهام، تلاش خود را مصروف اموری کند که «قابل حصول و شایسته تحقق باشد». باید همیشه در هر امری اعتدال پیشه کرد. میزان تعادل هم صحت و سلامت است، انسان معتدل نه چندان خوش‌بین است و نه بدبین، نه بیش از اندازه امیدوار است و نه مأیوس. باید از افراط و تفریط حذر کرد و حد وسط را از دست نداد، نه باید تندروی کرد و نه به بطالت گذرانید. پس قوانین باید «به مناسبت افکار عامه و به اقتضای عادات و اخلاق عمومی و مذهب» شکل گیرند.^۱ مهم‌ترین راه برای تضمین استقرار مشروطه، اصول اخلاق است و مطبوعات برای تزکیه اخلاق عمومی برای نیل به آزادی، برابری و برادری وظایف سنگینی برعهده دارند. (روزنامه مجلس، سال چهارم، یکشنبه غره جمادی الاول ۱۳۲۹ق)

این کوشش‌های فکری و جدال‌های قلمی شیخ حسین یزدی با اهل اندیشه از حزب دموکرات، البته نتوانست آن‌چنان که باید بر جریان امور اثر بگذارد و مشروطیت ایران را از ابتلاء به ناکامی در برقراری یک معامله اساسی نجات دهد. تندروی چپ‌گرایان در این هنگامه مهم، از اینکه دو جریان سیاسی (دربار و روحانیت)، بخشی از معامله اساسی باشند، جلوگیری می‌کرد. در بند بعدی این موضوع را بیشتر می‌شکافیم.

۲-۳- نقش مجلس سنا و اجرای اصل طراز در برقراری معامله اساسی

قانون اساسی مشروطه و متمم آن، در کنار اصول بنیادین مربوط به تحدید قدرت سلطنت و برقراری حاکمیت ملی، حاوی موادی بود که می‌توانستند نقش نقاط اتصال یا معاملات نهادی را میان قطب‌های اصلی قدرت ایفا کنند. از زاویه مفهوم معامله

^۱ اجرای هر قانونی، زمینه‌ها و لوازمی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تناسب آن قانون با زمینه فرهنگی جامعه‌ای است که قرار است قانون در آن اجرا شود. شیخ حسین یزدی عملاً به چنین بحثی اشاره داشت. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک:

احمد مرکزالمیری، «جستاری میان‌رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، دوره ۲، شماره ۳، ۱۴۰۴،

اساسی، این اصول قرار بود با اعطای سهمی از قدرت به نیروهای سیاسی روحانیت و سلطنت که در واقعیت سیاسی قدرت فراوانی داشتند، آن‌ها را به پابندی به کل نظم اساسی ترغیب کنند. دو نمونه شاخص این معامله، اصل دوم متمم قانون اساسی (هیئت نظارت مجتهدان بر قوانین) و اصول مربوط به تشکیل مجلس سنا (اصول ۴۳ تا ۴۸ قانون اساسی) بودند. اما رفتار چپ‌گرایان مجلس (اجتماعیون عامیون و سپس دموکرات‌ها) در قبال این دو اصل، نشان‌دهنده امتناع نظام‌مند آن‌ها از هرگونه مصالحه‌ای بود که می‌توانست موازنه‌ای پایدار ایجاد کند. این اصول، مربوط به تنظیم قدرت سیاسی در قانون اساسی بودند و می‌توانستند موازنه قدرت و شاید به تعبیر میرزا یعقوب «اتحاد دولت و ملت»^۱ را در قانون اساسی برقرار سازند. بی‌توجهی بعضی از مشروطه‌خواهان به اجرای این اصول مهم - درخصوص اصل دوم تقریباً تا انتهای عمر قانون اساسی مشروطه و درخصوص مجلس سنا تا سال ۱۳۲۸ - در واقع بی‌توجهی به واقعیت قدرت بیرونی بود. این منازعه قدرت، یا باید در متن قانون اساسی و از خلال سازکارهایی که متن قانون اساسی مقرر کرده بود - مجلس سنا و سازکار اصل طراز - به تعادل و تفاهم می‌رسید یا آنکه در صحنه واقعی سیاسی و بیرون از نظم اساسی حل می‌شد. به بیان داود فیرحی، عدم اجرای اصل طراز متمم قانون اساسی مشروطه که می‌توانست نزاع شرع و قانون را در داخل مجلس حل و فصل کند، این نزاع را به بیرون کشاند و خود، یکی از دلایل اقبال به مرجعیت فقها و سپس وقوع انقلاب اسلامی بود.^۲

اصل دوم متمم قانون اساسی، مقرر می‌داشت که در هیچ یک از قوانین موضوعه، قواعد مقدس اسلامی نقض نشود و هیأتی مرکب از مجتهدان طراز اول، ناظر بر این امر باشند. این اصل، در واقع یک معامله صریح میان روحانیت و روشنفکران سکولار بود: از یک سو، به روحانیون تضمین می‌داد که قوانین مغایر شرع تصویب نخواهد شد و از این رهگذر، مشروعیت شرعی مجلس را تأمین می‌کرد؛ از سوی دیگر، به مجلس اجازه می‌داد تا در چهارچوب احکام ثانویه و قوانین موضوعه، به عنوان مرجع اصلی قانون‌گذاری عمل کند. داود فیرحی در تحلیل خود به‌درستی نشان می‌دهد که عدم اجرای اصل دوم متمم، سه اثر ویرانگر بر مشروطیت گذاشت: (۱) راه استبداد را هموار کرد؛ (۲) رابطه دین و دموکراسی را از درون نظام سیاسی و مجاری دموکراتیک خارج ساخت؛ و (۳) موجب شد که مخالفان سلطنت به سمت مرجعیت فقها نیل کنند و نهایتاً زمینه انقلاب اسلامی را فراهم آورد (فیرحی، ۱۳۹۲، صص ۳۹۵-۳۹۳). به بیان دیگر، امتناع چپ‌گرایان از پذیرش این معامله، نزاع شرع و قانون را از کانال‌های حل و فصل درون‌نهادی به عرصه بیرونی و خشونت‌بار کشانید.

شیخ حسین یزدی، در اجرای اصل دوم کوشش مبسوطی از حیث نظری و عملی به خرج داد تا از تعطیلی آن اصل وفاق ملت و روحانیت جلوگیری کند، از این اصول ناظر بر مصالحه ملت و سلطنت نیز دفاع می‌کرد تا با حضور نمایندگان سلطنت در مجلس سنا و مشارکت آن‌ها در قانون‌گذاری و نظارت از خصومت و کارشکنی آنها جلوگیری کند «اگر فردی را در چیزی شریک نمایید محبت او بر آن بیشتر خواهد شد» (یزدی، ۱۳۲۹ ق) یعنی اگر مجتهدین در امر قانون‌گذاری شریک شوند، با اصل مقوله تدوین قوانین موضوعه مخالفتی نخواهند کرد و آن قوانین را در چهارچوب احکام ثانویه حل و فصل می‌نمایند. این اظهار نظر شیخ، نشان‌گر

^۱ میرزا یعقوب خان، رساله سیاسی (طرح عریضه به خاک پای همایونی)، به نقل از مشروطه پژوهی در ایران؛ مجموعه‌ای از اسناد، رسالات، خاطرات، و آثار نویافته، علی اصغر حقدار، انتشارات شفیعی، ۱۴۰۴، ص ۶۹

^۲ فیرحی معتقد بود که عدم اجرای اصل دوم متمم، سه اثر داشت: مسیر استبداد را هموار کرد؛ رابطه دین و دموکراسی یا شریعت و مشروطیت را از درون نظام سیاسی و مجاری دموکراتیک خارج کرد و نهایتاً اینکه موجب شد دوگانه مرجعیت و سلطنت شکل بگیرد و مخالفان سلطنت به سمت مرجعیت نیل کنند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

داود فیرحی، فقه و سیاست در ایران معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه، نی، چاپ سوم، ۱۳۹۲، صص ۳۹۵-۳۹۳

درک شهودی او از مفهوم معامله‌ی اساسی است. او اجرای مشروطه را در ایران بدون احکام اسلامی غیرممکن می‌دید و البته بقای ایران را هم بدون مشروطه ناممکن می‌دانست. معتقد بود میدان استدلال در زمینه «تنبیه بر اشتباه در حکم اولی» همیشه باز است و می‌توان با دلیل و برهان نظر خود را پیش برد(همان).

فارغ از این احتجاجات نظری، اعضای فرقه سوسیال دموکرات، آنگاه که دست به سلاح بردند و با ترور میرزا حسن امین الملک از اعضای ارشد اعتدالیون، رعب و وحشت در میان مردم فراهم کردند، از سوی علمای دینی از جمله شیخ حسین یزدی تکفیر شدند. به گونه‌ای که تقی‌زاده رئیس این فراکسیون در مجلس با حکمی که اعتدالیون به واسطه شیخ حسین یزدی و سید عبدالله بهبهانی از آخوند خراسانی گرفتند، از مجلس اخراج شد. (افشار، ۱۳۵۹، ۲۳۱) این اقدام علما در تکفیر و اخراج یکی از سردمداران حزب دموکرات، خشم جناح تندرو آن‌ها را برانگیخت و آن‌ها را به ترور علمای دخیل در این موضوع برانگیخت. شیخ حسین یزدی در اثر تهدید تروریست‌های پیروان حیدرخان عموغلی از شهر خارج شد و مدتی را در منزل یکی از دوستانش در اطراف تهران پنهان گردید^۱، اما تندروها آیه الله بهبهانی را در منزلش با شلیک چند گلوله از پای در آوردند و شعله‌های خشم عمومی را بر افروختند. تقی‌زاده که چنین اقدامات خشونت آمیزی را «حرارت ملی» می‌خواند، ناگزیر شد از کشور بگریزد و در پی این اتفاقات، اختلاف و دودستگی سیاسی بین مشروطه‌خواهان تشدید شد و زمینه تضعیف مشروطیت و حکومت قانون بیش از پیش فراهم گردید.

دموکرات‌ها در مخالفت با تأسیس مجلس سنا که آن را اشرافی و سلطنتی می‌دانستند، در مقابل اعتدالیون می‌ایستادند. آن‌ها از اجرای اصول ۴۳ تا ۴۸ قانون اساسی در تأسیس مجلس سنا همچون اصل دوم متمم در ایجاد هیئت نظار جلوگیری می‌کردند. اساساً مخالفت با تشکیل مجلس سنا، یکی از برنامه‌های رسمی حزب دموکرات، به تأخیر انداختن تشکیل مجلس سنا بود. (ملایی توانی، ۱۴۰۳، ۲۴۹) که البته با موفقیت محقق شد. جالب آنکه سیدحسن تقی‌زاده به عنوان سردهسته دموکرات‌ها که بیشترین مخالفت را با تأسیس سنا به خرج می‌داد، وقتی پس از ۴۳ سال تعویق در تشکیل مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ به عنوان اولین رئیس مجلس سنا انتخاب شد، با اشاره به آن تندروی‌های روزگار جوانی در مخالفت با تشکیل مجلس سنا که می‌توانست از تعارض محمدعلی شاه با مشروطیت و کودتا علیه آن جلوگیری کند، اظهار ندامت کرد (مجتهدی، ۱۳۵۷، ۲۵۵).

نظر شیخ حسین درباره حضور نمایندگان نهاد سلطنت در قوه مقننه نیز بر همان منطق شکل‌گیری معامله‌ی اساسی استوار بود. او تشکیل سنا را نیز موجب همگرایی و همکاری در تأسیس مشروطیت می‌دانست و توازن بخش رابطه سلطنت و ملت معرفی می‌کرد. (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ق ۹ و ۹۷ شهردیججه الحرام ۱۳۲۴ق) مجلس سنا (اصول ۴۳ تا ۴۸ قانون اساسی) نمونه دیگری از معامله‌ی اساسی ناتمام بود. بر اساس این اصول، مجلس سنا به عنوان مجلس دوم قانون‌گذاری تشکیل می‌شد که نیمی از اعضای آن توسط شاه انتصاب می‌یافتند و نیمی دیگر انتخابی بودند. این ساختار، یک معامله صریح محسوب می‌شد: به دربار و نهاد سلطنت تضمین می‌داد که در فرایند قانون‌گذاری سهم باقی بمانند و به کلی حذف نشوند؛ در مقابل، سلطنت به طور رسمی می‌پذیرفت که قوه مقننه (اعم از مجلس شورای ملی و سنا) نهاد قانون‌گذار نهایی است. شیخ حسین یزدی از این اصول به عنوان ابزاری برای همگرایی و همکاری دربار در تأسیس مشروطیت دفاع می‌کرد، اما دموکرات‌ها به شدت با تشکیل سنا مخالفت کردند.

در آسیب‌شناسی ناکامی مشروطه ایران در دستیابی به نقطه تعادل در قانون اساسی براساس یک معامله اساسی، باید گفت جوامعی که ناگهان وارد فضای دموکراتیک می‌شوند^۲، معمولاً فاقد عناصری مثل جامعه مدنی نهادینه شده (انجمن‌ها، رسانه‌های مستقل، نهادهای مردمی)؛ احزاب سیاسی منسجم که بتوانند مشارکت مردم را سازمان‌دهی کنند و سیاست‌مداران باتجربه که با رفتار و منش دموکراتیک آشنا باشند، هستند. بنابراین این جوامع، زیرساخت‌های لازم برای دموکراسی پایدار و خودتقویت‌کننده را ندارند. در مقابل، در دموکراسی‌های پایدار، رسیدن به نقطه تعادل در این معامله اساسی در دسترس‌تر است، چون بازیگران سیاسی می‌دانند

۱. اسنادی از پیشینه‌ی خاندانی و سوابق دکتر مرتضی یزدی ندوشنی، مرکز اسناد ملی بوشهر، شماره ۳/۵۰۶/۳۸۱.

۲ Proto-Democratic Societies

قدرت در طول زمان دست به دست می‌شود و بنابراین همگی سود می‌برند، اگر قواعد بازی (قانون اساسی) منصفانه و پایدار بماند. در دموکراسی‌های نوپا- نظیر نظام مشروطه جوان ایران در دوره‌ای که موضوع بحث حاضر است- اعتماد به چرخش قدرت وجود ندارد، گروه‌ها نمی‌دانند اگر امروز ببازند، آیا فردا فرصتی برای بازگشت دارند یا نه، نهادها (مانند دادگاه‌ها یا مجلس) هنوز اعتبار و قدرت اجرایی ندارند. در نتیجه، چنانکه پیشتر اشاره شد، هر رقابت سیاسی به صورت بازی یک‌بارمصرف درک می‌شود؛ نوعی برد یا باخت نهایی. در چنین شرایطی، گروه‌های سیاسی ترجیح می‌دهند قدرت اجرایی و نظامی را در دست بگیرند، چون تنها منبع واقعی قدرت همان است. در نخستین مبادله، هر بازی به چشم تنها بازی ممکن دیده می‌شود؛ قواعد بازی تکراری تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که باور مشترکی به آینده وجود داشته باشد.^۱ باری، صرفاً قانون اساسی‌ای می‌تواند مشروعیت سیاسی و حقوقی داشته باشد که برآمده از چنین چانه‌زنی‌ای باشد.

فارغ از دیدگاه خاص اخیر، از منظر آسیب‌شناسی تحولات مشروطیت ایران، به کارگیری این مفهوم کارگشا به نظر می‌رسد. در نبود جامعه مدنی قدرتمند، رسانه‌های فعال و نیز محدود بودن نخبگان معتدلی که اهمیت چانه‌زنی اساسی را درک کنند، شکل‌گیری قانون اساسی و متمم آن و چه بسا مهم‌تر از این، اجرای آن، در مسیری پیش نرفت که این معامله، در نظر همه جریان‌های سیاسی منصفانه بنماید. جریان‌های تندرو مانند اجتماع‌یون عامیون تلاش کردند تا قدرت خود را از مسیرهای خشن در بیرون از قواعد بازی قانون اساسی به پیش ببرند و حتی اجرای قانون اساسی را در مسیری پیش ببرند که به سرکوب جریان‌های مخالف‌شان منتهی شود. با شکل‌گیری چنین قواعد غیردموکراتیکی، طرف شاه و دربار نیز طبیعتاً تن به قواعد مندرج در قانون اساسی نداده و تدریجاً قانون اساسی از جایگاهی که باید داشته باشد، تنزل یافت. این تنزل تدریجی را تا اواسط دهه چهل شمسی (آخرین دور تجدیدنظر در قانون اساسی مشروطه) نیز می‌توان پی گرفت. چه آنکه مهم‌ترین تجدیدنظرهایی که محمدرضا شاه پهلوی در قانون اساسی مشروطه و متمم آن صورت داد، مربوط به سازکارها و ابزارهای قدرتی بودند که در صدر مشروطه به پادشاه داده نشده بود؛ با تثبیت قدرت سیاسی واقعی نهاد سلطنت در عمل، این ابزارهای قدرت، به شکل یک‌طرفه وارد قانون اساسی مشروطه شد. شاید بتوان ادعا کرد که این تغییر یک‌طرفه متن و تقویت همه‌جانبه نهاد سلطنت در برابر مجلس شورای ملی به عنوان نماد مشروطیت ایران، نتیجه عملی ناموفق بودن و منتج به نتیجه دوسربرد نشدن چانه‌زنی اساسی اولیه بود. به بیان دیگر، در آن هنگام که مجلس شورای ملی و مشروطه‌خواهان قدرت کافی داشتند، کوشیدند که نهادی آن‌چنان ریشه‌دار را که چنان دیوی می‌پنداشتند، در شیشه کنند، غافل از اینکه روزی ورق برخواهد گشت و معادلات سابق بر هم خواهد خورد. برخی مضامین مندرج در روزنامه‌های وقت نیز نشان‌دهنده رویکرد حذفی برخی جریان‌های مشروطه‌خواه در قبال دربار است. روزنامه روح القدس محمدعلی شاه را تهدید می‌کرد که سرنوشت لویی شانزدهم در انقلاب فرانسه در انتظار اوست؛ یعنی با گیوتین سر از تنش جدا خواهد شد. همچنین می‌نوشت که «باغ مشروطیت بعد از قتل علی اصغر خان امین‌السلطان آبی نیاشامیده و تشنه است. پس برای اینکه غنچه‌هایش گل کند و مبدل به میوه شود، منتظر رگبار فدایی ناشناس دیگری است!» (روح القدس، شماره ۱۳، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵، ص ۱-۳) این گروه، حتی چنان‌که می‌دانیم، کوشیدند تهدید شاه به قتل را عملی کنند و این‌جا نیز یک بار دیگر حیدرخان عمواغلی مأمور به این امر شد؛ هرچند که بمب‌ها به مقصود نرسیدند، اما ناگفته پیداست که چنین اقدامی، تا چه اندازه بر وحشت دربار افزود، آن‌ها را به سوی مقابله به مثل کشانید (ملایی توانی، ۱۴۰۳، ۱۹۹) و به تعبیر سیدحسن تقی‌زاده، «همه چیز را خراب کرد». (افشار، ۱۳۶۸، ۵۱)

در این کشمکش‌ها، آنچه اعتبار خود را از دست داد، قانون اساسی بود، چرا که هر چه بیشتر واقعیت‌های سیاسی از متن فاصله گرفت. البته غرض این نیست که هر چه نهاد سلطنت اراده می‌کرد، باید به او داده می‌شد، بلکه سخن بر سر این است که سرکوب مطلق آن در متن و در عمل، چون حتی نمی‌توانست عملاً پایدار بماند، نتیجه مطلوبی نمی‌توانست داشته باشد و چاره، حصول

^۱ برای مطالعه بیشتر درخصوص تفاوت شکل‌گیری این معامله اساسی در دموکراسی‌های قدرتمند در برابر دموکراسی‌های نوپا و البته نقش دادگاه‌ها در این خصوص- که موضوع بحث این مقاله نیست- رجوع کنید به:

Fragile Democracies Contested Power in the Era of Constitutional Courts , pp. 214 - 240 DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9781139839334.012>

سازشی از طریق چانه‌زنی اساسی بود تا به تفاهمی نسبتاً پایدار بر سر چهارچوب اداره کشور براساس قانون اساسی برسیم. مسأله سازش و تفاهم حداکثری در قانون اساسی، از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از منابع در اهمیت ضرورت فراگیر بودن قانون اساسی که نتیجه همین چانه‌زنی و معامله اساسی است، بر این نکته تأکید دارد که در زمان تدوین قانون اساسی، حتی گروه‌هایی که در پیش از شروع فرایند تدوین، دست به اسلحه برده و خشونت‌ورزی کرده‌اند نیز الزاماً نباید بیرون از این فرایند دیده شوند (Michele Brandt et ..., 2011, 84-85).

از منظر نظری، نادیده‌انگاشتن این دو اصل، مصداق روشنی از «انحراف قانون اساسی»^۱ بود - وضعیتی که در آن متن قانون اساسی به تدریج از واقعیت‌های قدرت فاصله می‌گیرد و نهادهای رسمی، کارایی خود را در تنظیم مناسبات سیاسی از دست می‌دهند (Routley, 2018, p.2). امتناع چپ‌گرایان از پذیرش این معاملات نهادی، عملاً دو قطب اصلی قدرت (سلطنت و روحانیت) را از چارچوب قانون اساسی بیرون راند. این واکاوی نشان می‌دهد که «معامله اساسی» صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه شرط بقای هر نظام قانون اساسی متکثری است؛ و امتناع از آن، نه تنها به حذف رقیب منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است زمینه ظهور قدرتمندتر او در بیرون از نظم اساسی را فراهم آورد؛ درسی که تاریخ مشروطیت ایران به روشنی بر آن گواه است.

نتیجه

مشروطیت به مثابه یک جنبش مدنی نرم و آرام به پیروزی رسید، اما در اثر عدم تفاهم با منازعات ناآرام و انقلابی خیلی زود با توپ بسته شدن مجلس اول و استبداد صغیر سرشت مسالمت‌آمیز این جنبش ملی دگرگون شد. هرچند با پایداری مشروطه‌خواهان و مهار سلطنت، مجلس نوپا کار خود را از سر گرفت، اما تنش و بی‌ثباتی و سقوط پی‌درپی دولت‌ها در مجلس تدوام این نهضت اصلاحی را با دشواری روبه‌رو کرد. در این میان، جمعی از نمایندگان معقول و معتدل ادوار نخست مجلس شورای ملی همچون شیخ حسین یزدی، درحالی که می‌کوشیدند با عقلانیت و صبوری استبداد زخم‌خورده از مشروطیت را در روندی مسالمت‌آمیز و از مجرای قانون گذاری در مجلس رام و آرام کنند، همزمان ناگزیر شدند با جناح اقلیتی از مشروطه‌خواهان تندروی مجلس که حامیان سرسخت و خشونت‌گرایی هم در بیرون داشتند، مبارزه کنند و آن‌ها را از راه حل‌های افراطی در مواجهه با دربار برحذر دارند. «اجتماعیون عامیون» - فرقه دموکرات بعدی - که از مرام سوسیالیستی و نیز رویکردهای انقلابی روسیه متأثر بودند، از جمله مهم‌ترین جریاناتی هستند که در مشروطیت ایران از این جهت اثرگذار بودند. اینان، در ادوار نخست مجلس، به‌رغم اینکه عموماً در اقلیت بودند، اما نقش قابل توجهی در حوادث سیاسی داشتند.

اقدامات خشونت‌بار این جریان، که از جمله در ترور موفق نخستین صدراعظم مشروطیت ایران (علی اصغر امین‌السلطان) و نیز ترور ناموفق پادشاه کشور، نمود پیدا کرد، محدود به حذف یک یا چند شخصیت سیاسی نبود؛ این فعالیت‌ها، ماهیت جنبش مشروطیت ایران را دگرگون کرد. جنبشی که از نوع انقلاب‌های خشونت‌آمیز مانند انقلاب فرانسه نبود، بلکه ماهیتاً از نوع جنبش‌های اجتماعی‌ای بود و با ماهیتی مدنی به دنبال تعمیق حکومت قانون. گروهایی چون اجتماعیون عامیون با اقدامات تروریستی خود، دستیابی به نقطه تعادلی در ارتباط نیروهای سیاسی که از آن به «معامله اساسی» یا چانه‌زنی اساسی تعبیر کردیم را عملاً از دسترس مشروطیت ایران خارج کردند. مطالعه سرگذشت قانون اساسی کشورهای مختلف نشان می‌دهد، که قانون اساسی تنها در صورتی می‌تواند، به عنوان «اساس» - چنانکه محمدعلی فروغی از Constitution تعبیر می‌کرد - شناخته شود و قواعد بازی قدرت را تنظیم کند که با مشارکت حداکثری نیروهای سیاسی تنظیم شود و اعتماد آنان را به اینکه قواعد منصفانه طراحی شده است، به خود جلب کند. در غیر این صورت، هر یک از نیروهای سیاسی، در حین در دست داشتن دست برتر در صحنه واقعی سیاست، در عمل از متن فاصله می‌گیرد و همزمان می‌کوشد که متن قانون اساسی را به رنگ خواسته‌های خود در آورد. این روند، نتیجه‌ای جز فرو کاستن از شأن قانون اساسی، در پی ندارد. در مقطعی که درباره آن صحبت شد، از این حیث که نیروهای سیاسی، در متن قانون اساسی و

¹ Constitutional Drift

نیز در واقعیت برآیند نیروهای سیاسی به چنین موازنه‌ای دست نیافتند، عملاً چنین اتفاقی رخ داد و تدریجاً قانون اساسی از جایگاه فصل الخطاب خود تنزل یافت.

مرور مواضع کتبی و شفاهی شیخ حسین یزدی حکایت از آن دارد که او در آن منازعات دامنه دار، سعی می‌کرد این تعادل و موازنه را فراهم کند و نیروهای تندرو را بر سر چانه‌زنی با طرف مقابل با خود همراه نماید تا از این طریق آن ماهیت غیرخوشونت‌آمیز نهضت مشروطیت ایران تثبیت شود. اما تلاش‌های او در تقریب نظر دربار، انجمن‌ها و اجتماع‌یون عامیون مجلس اول (دموکرات‌های مجلس دوم) که با دشواری‌های زیادی همراه بود، کامیابی چندانی نداشت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی کتاب‌ها

- ۱- آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، انتشارات کویر
- ۲- ----- (۱۴۰۰)، معماران نظری حکومت خودکامه ۱۳۰۵-۱۲۹۰، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- ۳- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- ۴- افشار، ایرج، (۱۳۵۹) اوراق تازه یاب مشروطیت، انتشارات جاویدان
- ۵- فیرحی، داود (۱۳۹۲)، فقه و سیاست در ایران معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه، نی، چاپ سوم
- ۶- ----- (۱۴۰۰)، دولت مدرن و بحران قانون؛ چالش قانون و شریعت در ایران معاصر، نی
- ۷- افشار، ایرج (۱۳۶۸)، زندگی طوفانی خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، انتشارات علمی
- ۸- ملایی توانی، علیرضا (۱۴۰۳)، انقلاب مشروطه؛ جنبش آزادی‌خواهی ایرانیان، نشر ثالث
- ۹- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵)، اقتصاد و دولت در ایران، انتشارات دنیای اقتصاد
- ۱۰- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام
- ۱۱- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، مذاکرات مجلس اول، انتشارات مازیار
- ۱۲- محمدامین رسول‌زاده (۱۴۰۲)، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، چاپ سوم، انتشارات شیرازه،
- ۱۳- احتشام السلطنه، میرزا محمود (۱۳۹۲)، خاطرات میرزا محمودخان احتشام السلطنه، به کوشش سیدمهدی موسوی، انتشارات زوار
- ۱۴- حسن‌زاده، ناصرالدین (۱۳۹۸)، خاطرات حیدرخان عمواغلی؛ همراه با تقریرات منتشرنشده حیدرخان به خط علی اکبر داور، چاپ سوم، نشرنامک،
- ۱۵- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، پیشینه اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد، نشر اختران
- ۱۶- فاروق خرابی (۱۴۰۲)، انجمن‌های عصر مشروطه، نگارستان اندیشه
- ۱۷- مصطفی رحیمی (۱۳۸۹)، قانون اساسی مشروطه ایران و اصول دموکراسی، چاپ چهارم، انتشارات نیلوفر

۱۸- منصوره اتحادیه (نظام مافی) (۱۳۸۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی، کتاب سیامک

۱۹- مهدی ملک‌زاده (۱۳۷۱)، انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم انتشارات علمی

۲۰- علی اصغر حقدار (۱۴۰۴)، مشروطه پژوهی در ایران: مجموعه‌ای از اسناد، رسالات، خاطرات، و آثار نویافته، انتشارات شفیع

۲۱- جواد طباطبایی (۱۳۹۸)، تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی، چاپ سوم، انتشارات مینوی خرد

مقالات

۱- مرادحاصلی، جعفر (۱۳۹۸)، «ماهیت گفتمان انقلابی چپ در ایران عصر مشروطه (پس از استقرار مجلس دوم)»، تاریخ ایران، ۱۲ (۱)، ۱۳۹-۱۱۳

۲- مرادخانی، فردین. (۱۴۰۴). تاب‌آوری قانون اساسی. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۲ (۴)، ۳۰۳-۳۳۱. doi: [10.22034/jrpl.2025.2070317.1175](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2070317.1175)

۳- جعفری ندوشن، علی اکبر (۱۴۰۱)، «بررسی نقش شیخ حسین یزدی در تبیین و تثبیت اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴ (۲)، ۴۲-۲۱

۴- مرکز مالگیری، احمد، (۱۴۰۴)، «جستاری میان‌رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۲ (۳)، ۳۱۶-۳۴۷. doi: [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)

الف) منابع انگلیسی

- 1- Sethi, Amal.(2024) "Looking beyond the Constituent Power Theory: The Theory of Equitable Elite Bargaining." *Global Constitutionalism* 13, no. 1
1. Fragile Democracies Contested Power in the Era of Constitutional Courts, pp. 214 – 240 DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9781139839334.012>
2. Ronald Grigor Suny,(1972) the Baku commune 1917-191, Class and Nationality in the Russian Revolution, Princeton: Princeton University Press
3. Michele Brandt, Jill Cottrell, Yash Ghai, and Anthony Regan,(2011) Constitution-making and Reform: Options for the Process, Interpeace
4. Elster, Jon. (1995). "Forces and Mechanisms in the Constitution-Making Process." *Duke Law Journal*, 45(2), 364-396.
5. Horowitz L. Donald. (2021), Constitutional Processes and Democratic Commitment, Yale University Press
6. Iakovlev, Gennadii. (2022). "Preconditions for Pacted Transitions from Authoritarian Rule". *European Political Science Review*, 14(1), pp. 1-18.
7. Issacharoff, Samuel. (2015). *Fragile Democracies: Contested Power in the Era of Constitutional Courts*. Cambridge University Press.
8. O'Shaughnessy, Laura, & Dodson, Michael. (1999). "Political Bargaining and Democratic Transitions: A Comparison of Nicaragua and El Salvador". *Journal of Latin American Studies*, 31(1), pp. 99-127. Salter, Alexander William and Furton, Glenn, (2017), *Emergent Politics and Constitutional Drift: The Fragility of Procedural Liberalism*, *Journal of Entrepreneurship and Public Policy*, Forthcoming, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2843243> or <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2843243>

References

- Abadian, Hossein. (2009). *Old Concepts and New Thought*. Kavir Publications. (in Persian).
- Abadian, Hossein. (2021). *The Architects of the Theory of Autocratic Government, 1890–1926*. Institute for Political Studies and Research. (in Persian).
- Adamiyat, Fereydoun. (1975). *The Idea of Social Democracy in the Iranian Constitutional Movement*. Payam Publications. (in Persian).
- Adamiyat, Fereydoun. (2008). *The Ideology of the Iranian Constitutional Movement* (Vol. 2). Roshangaran and Women's Studies Publications. (in Persian).
- Afshar, Iraj. (1980). *Newly Discovered Documents of the Constitutional Revolution*. Javidan Publications. (in Persian).
- Afshar, Iraj. (1989). *A Turbulent Life: The Memoirs of Seyyed Hassan Taqizadeh*. Elmi Publications. (in Persian).
- Brandt, Michele, Cottrell, Jill, Ghai, Yash, & Regan, Anthony. (2011). *Constitution-making and Reform: Options for the Process*. Interpeace.
- Ehtesham al-Saltaneh, Mirza Mahmoud. (2013). *The Memoirs of Mirza Mahmoud Khan Ehtesham al-Saltaneh*. Edited by Seyyed Mehdi Mousavi. Zavar Publications. (in Persian).
- Elster, Jon. (1995). "Forces and Mechanisms in the Constitution-Making Process." *Duke Law Journal*, 45(2), 364–396.
- Ettehadiyeh (Nezam-Mafi), Mansoureh. (2002). *The Emergence and Development of Political Parties during the Constitutional Period: The First and Second Terms of the National Consultative Assembly*. Siamak Book. (in Persian).
- Feirahi, Davood. (2013). *Jurisprudence and Politics in Contemporary Iran: Political Jurisprudence and Constitutional Jurisprudence* (3rd ed.). Ney Publications. (in Persian).
- Feirahi, Davood. (2021). *The Modern State and the Crisis of Law: The Challenge of Law and Sharia in Contemporary Iran*. Ney Publications. (in Persian).
- Ghani-Nejad, Mousa. (2016). *Economy and State in Iran*. Donya-ye Eqtesad Publications. (in Persian).
- Haghdar, Ali Asghar. (2025). *Constitutional Studies in Iran: A Collection of Documents, Treatises, Memoirs, and Newly Discovered Works*. Shafiei Publications. (in Persian).

Hasanzadeh, Naser al-Din. (2019). *The Memoirs of Heydar Khan Amo-Oghli: Together with Heydar Khan's Unpublished Notes in the Handwriting of Ali Akbar Davar* (3rd ed.). Namak Publications. (in Persian).

Horowitz, Donald L. (2021). *Constitutional Processes and Democratic Commitment*. Yale University Press.

Iakovlev, Gennadii. (2022). "Preconditions for Pacted Transitions from Authoritarian Rule." *European Political Science Review*, 14(1), 1–18.

Issacharoff, Samuel. (2015). *Fragile Democracies: Contested Power in the Era of Constitutional Courts*. Cambridge University Press.

Jafari Nodoushan, Ali Akbar. (2022). "Investigating the role of Sheikh Hossein Yazdi in explaining and establishing the second principle of the Mashrotaḥ constitutional" *Historical Studies Research*, 14(2), 21–42. (in Persian).

Kharabi, Faruq. (2023). *Associations in the Constitutional Era*. Negarestan-e Andisheh Publications. (in Persian).

Mollaīy Tavani, Alireza. (2024). *The Constitutional Revolution: The Iranian Movement for Freedom*. Nashr-e Sales. (in Persian).

Malekzadeh, Mehdi. (1992). *The Iranian Constitutional Revolution* (Vol. 2). Elmi Publications. (in Persian).

Markaz Malmiri, Ahmad, (2025), "An Interdisciplinary Essay on the Context and Requirements of Law Enforcement", *Journal of Research and Development in Public Law*, 2 (3), 303-331. doi: [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146) (in Persian).

Mirza Saleh, Gholamhosein. (2005). *Proceedings of the First National Consultative Assembly*. Mazyar Publications. (in Persian).

Moradhaseli, Jafar. (2019). "Constructing a Discourse Pattern of Revolutionary Identity in Constitutional Iran (Following the Establishment of the Second Parliament)." *Iranian History*, 12(1), 113–139. (in Persian).

Moradkhani, Fardin, (2025), "Constitutional Resilience", *Journal of Research and Development in Public Law*, 2 (4), 303-331. Doi: [10.22034/jrpl.2025.2070317.1175](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2070317.1175) (in Persian).

O'Shaughnessy, Laura, & Dodson, Michael. (1999). "Political Bargaining and Democratic Transitions: A Comparison of Nicaragua and El Salvador." *Journal of Latin American Studies*, 31(1), 99–127.

Rahimi, Mostafa. (2010). *The Constitutional Constitution of Iran and the Principles of Democracy* (4th ed.). Niloufar Publications. (in Persian).

Rasulzadeh, Mohammad Amin. (2023). *Reports on the Iranian Constitutional Revolution*. Translated by Rahim Rais-Nia (3rd ed.). Shirazeh Publications. (in Persian).

Salter, Alexander William, & Furton, Glenn. (2017). “Emergent Politics and Constitutional Drift: The Fragility of Procedural Liberalism.” *Journal of Entrepreneurship and Public Policy* (Forthcoming). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2843243>.

Sethi, Amal. (2024). “Looking beyond the Constituent Power Theory: The Theory of Equitable Elite Bargaining.” *Global Constitutionalism*, 13(1).

Shakeri, Khosrow. (2005). *The Socio-Economic Background of the Constitutional Movement and the Development of Social Democracy in That Era*. Akhtaran Publications. (in Persian).

Suny, Ronald Grigor. (1972). *The Baku Commune, 1917–1918: Class and Nationality in the Russian Revolution*. Princeton University Press.

Tabatabai, Javad. (2019). *A Reflection on Iran* (Vol. 2): *The Theory of the Rule of Law in Iran, Part II: The Foundations of Constitutionalism* (3rd ed.). Minooyei Kherad Publications. (in Persian).